

ترجیع معشوق بر بهشت

اگر به عاشق بگویی نعمت‌های بهشت را می‌خواهی یا معشوق را قطعاً جواب او چنین خواهد بود: «معشوق»؛ اگر تمام نعمت‌های بهشتی از قبیل حوری و عسل و شراب ناب و طوبی و سدره و درختان و گل‌ها و میوه‌های آن را هم به عاشق بدهی و تعارف کنی او فقط خود یار را می‌خواهد و بس!

کمال عارفان و عاشقان نه رسیدن به بهشت است و نه رهایی از جهنم؛ آن‌ها فقط به دنبال معشوقند!

سأهدم مثال

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی + دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
 حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم + جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
 طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند + یکجا فدای قامت رعنا کنم تو را
 صحبت حور نخواهم که بود عین قصور + با خیال تو اگر با دگری پردازم
 گر خمر بهشت است بریزید که بی‌دوست + هر شربت عذیبم که دهی عین عذاب است
 شراب گوارا
 واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما + با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم

داشتن پیر و راهنما

پیر، مرشد و راهنما در ادبیات عرفانی و غنایی ما به شخصی گفته می‌شود که راه عشق و عرفان را می‌شناسد و یا خود قبلاً این مسیر را طی کرده است و به سالک و راهرو و مرید و عاشق تازه‌کار در این مسیر سخت کمک می‌کند و او را راهنمایی می‌کند. پیر طریقت، متوجه ارشاد مریدان در مراتب سیر و سلوک آنها است. مرغ سلیمان، هدهد و ... نیز گاهی در ادبیات تمثیلی همین نقش راهنما را دارند. گاهی این مرشد و پیر با معشوق برابری می‌کند و یکی می‌شود.

دناهدمخال

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند + پیر ما هرچه کند، عین عنایت باشد
درون صومعه و مسجد تویی مقصودم ای مرشد + به هر سو رو بگردانی
گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت + در هیچ سری نیست که سِری ز خدا نیست
در بیابان جنون سرگشته‌ام چون گردباد + همراهی باید مرا مجنون صحراگرد کو؟
به روی پیر ما بنگر که تا چشم‌ت شود روشن + ز دست پیر، ساغر گیر، تا خود را جوان بینی
من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه + قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

سیمرغ